

## درس‌هایی از طرح مارشال برای امروز

قسمت اول

نویسنده: گوردون .ف.جانسون

"برای مردم این کشور به علت فاصله زیاد از کشورهای که دچار بحران پس از جنگ هستند بسیار مشکل است که میزان رنج و مصیبت مردم و واکنش آنان در برابر دولت‌های خود و پی‌آمد های آن را درک کنند و در همین رابطه در فهم کوشش‌های ما برای تحکیم صلح جهانی نیز مشکل دارند"

جرج مارشال

دانشگاه هاروارد ژوئن 1947

دنیای امروز تفاوت‌های زیادی با دنیای زمان جرج مارشال، هری ترومن و دین آچسون در سال 1947 دارد. آنها در آن زمان مردم آمریکا را برای بازسازی اروپا از خسارات ناشی از جنگ جهانی دوم و پیشگیری از تهدید به قدرت رسیدن کمونیسم متقاعد کردند. تئودور وایت در مورد آن زمان اروپا می‌نویسد "مردم گرسنه بودند. بسیاری قحطی زده و دست به چپاول و دزدی می‌زدند. اغلب مردم به احتکار روی آورده و تقریباً هرکسی ثقلب می‌کرد" در ژوئن 1947 وقتی مارشال از سفر شوروی بر گشت متقاعد شده بود که روسیه قصد تسلط بر تمام اروپا را دارد.

امریکا در آن زمان بیش از یک میلیارد دلار برای کمک‌های بشر دوستانه در اختیار سازمان ملل گذاشته بود و علاوه بر آن 1250 میلیون دلار کمک مستقیم به دولت فرانسه و نیم میلیارد دلار به ارتش پرداخته بود تا برای تغذیه آلمان قحطی زده خرج کند. علاوه بر مبالغ بالا نزدیک به چهار میلیارد دلار کمک نیز به دولت انگلیس کرده بود. علیرغم سرمایه‌گذاری هنگفت یاد شده اقتصاد اروپا هنوز فلج بود، بسیاری از شهرها با خاک یکسان شده و مواد غذایی جیره بندی بوده و تمام کارخانه‌ها از کار افتاده بود، برای نجات اروپا از این بحران راهکارهای تازه ای باید اجرا می‌شد. سخنرانی جرج شارل در مراسم فارغ التحصیلی هاروارد بنائی را بنیان گذاشت که احتمالاً منجر به اجرای بزرگترین برنامه کمک‌های بشر دوستانه ای شد که یک کشور در مورد کشورهای دیگر و در خارج از مرزهایش می‌توانست به اجرا بگذارد. سه نکته کلیدی در این سخنرانی تاریخی هست که هنوز ارزش بررسی بیشتر را دارد.

نخست آنکه برای غلبه بر "گرسنگی، فقر، ناامیدی و هرج و مرج" کمک‌های ما "نباید در شرایطی که بحران گسترش می‌یابد فقط پرداخت برای غذای روزانه باشد" بلکه "باید بجای دادن مسکن، بیماری را درمان کنیم" مارشال در ادامه افزود قبل از آن که دولت ما بتواند عمل کند "دولت‌های اروپائی باید در بین خود به توافقی دست یابند که تعهدات خود را در شرایط مورد نیاز انجام دهند" و در خاتمه "خواستار شناخت مردم آمریکا از ابعاد بحران و راه‌های مبارزه با آن شد و متذکر گردید که در این مورد سیاست بازی و تعصب نباید جائی داشته باشد".

در طول پنجاه سال پس از پایان طرح مارشال، ایالات متحده میلیاردها دلار خرج کشورهای در حال توسعه نموده تا بتوانند در رقابت جهانی به موفقیت دست یابند. علیرغم این سخاوت مندی‌ها، مردم کشورهای در حال توسعه هنوز در فقر به سر می‌برند و امید به آینده خود و فرزندانشان ندارند.

برای توضیح این که چرا طرح مارشال بسیار موثر بوده و کارهای مهمی را به انجام رسانید و حال آن که طرح های بعدی چندان موفق نبودند. بعضی تحلیل گران به اختلاف فرهنگی بین کشورهای اروپائی و کشورهای در حال توسعه اشاره دارند.

نظر آن ها این است که توسعه و بازسازی تفاوت دارند و کشورهای در حال توسعه نیاز به " باز سازی ملی" دارند و این از عهده خارجی ها ساخته نیست و عملی است که باید توسط مردم آن کشور انجام شود. عده دیگری اعتقاد دارند که طرح مارشال نقش مهمی در بازسازی اروپا نداشت و عمده بازسازی در کشورهای اروپائی توسط خود آنان انجام شد.

امروز که ما در گیر جنگ از نوع جدیدی هستیم ، این نظریه که باید طرح مارشال را برای افغانستان و حتی همسایگان آن اجرا کنیم بسیار شنیده می شود. قبل از این که این نظریه را بطور کلی کنار بگذاریم لازم است به ناکامی های خود در توسعه و ملت سازی در کشورهای در حال توسعه اشاره ای داشته باشیم. می بایست از نزدیک نگاهی به تجربیات حاصله از طرح مارشال بیندازیم و ببینیم که آیا اجرای آن در افغانستان و سایر کشورهای در حال توسعه عملی است یا نه؟

به عنوان مثال در اروپای پس از جنگ جهانی دوم ما درحقیقت درگیر نبردی برای جذب افکار بودیم همان گونه که اکنون در افغانستان هستیم . ما در گیر خصومت های عمیقی بودیم که به نسل های قبل بر می گشت. همان گونه که اکنون در افغانستان هستیم و شهر وندان آمریکا حقیقتاً می خواستند کمک کنند برای این که عمق مشکل را درک کرده و فکر می کردند که می توانند موثر باشند.

اکنون ملت آمریکا این خوش بینی را ندارد و باور نمی کند که قدرت های خارجی قادر به بازسازی کشورهای در حال توسعه باشند. اما علاقه به کمک به دیگران هنوز هم بخش مهمی از فرهنگ مردم آمریکا است همانگونه که پنجاه سال پیش بود.

#### نبرد برای جذب افکار

طرح مارشال نبردی برای جذب افکار بود . ایدولوژی دشمن پس از جنگ جهانی دوم کمونیسم بین الملل بود. سیستمی که بر اساس سلطه تفکر نخبگان حزب کمونیست عمل می کرد که از مردم بهتر می دانستند که چه برای مردم خوب است. ما درگیر جنگی برای جذب افکار اروپائیان بودیم که حزب کمونیست راه حلی برای فقر و بیکاری آنان عرضه کرده بود. امروز ما در گیر جنگ برای جذب افکاری هستیم که نسبت به تروریسم بین المللی سمپاتی دارند. باید مانند طرح مارشال دست به خشکاندن باتلاقی بزینیم که تروریسم بین الملل از آن تغذیه می کند .

از جمله ابزار نیرومندی که طرح مارشال برای تغییر افکار به کار گرفت برنامه کمک های فنی بود . بیش از 24000 از نخبگان اروپائی را برای سفرهای مطالعاتی به آمریکا دعوت کرد تا بنیادهای دموکراتیک و کار آئی دولت فدرال و ایالات، دانشگاهها و خدمات داوطلبانه، جامعه مدنی و نهادهای مذهبی را در عمل ببینند.

آنها با پلورالیسم و جامعه ای که در سطوح مختلف فعالیت های دولت دخالت دارد روبرو شدند. مشابه همین سفرهای مطالعاتی اکنون باید توسط اروپا و ژاپن برای افغانستان امکان یابد تا رهبران و حتی رهبران مذهبی و جوانان افغانی از نزدیک با جوامع پیشرفته آشنا شوند و متوجه شوند که مدرنیته تهدیدی برای فرهنگ و مذهب آنها نیست.

این برخوردهای فردی و گفتگوها، یخ های بی اعتمادی و سوء تفاهمی را که تروریست ها دست به بزرگ نمائی آن می زنند می شکند و حاصل آن حمایت از آزادی و تساهل و تسامح در شیوه

زندگی آن ها خواهد بود . در مورد نیاز به متخصصین خارجی برای مشاوره در افغانستان باید بر این نکته تاکید کرد که می باکست این مشاوره ها طوری برنامه ریزی شود که بیشترین تماس و گفتگو را با مردم داشته باشد به جای آن که تعداد زیادی گزارش کتبی تهیه شود. این مسئله در مورد متخصصین اروپائی نیز صادق است. عقاید جدید باید به متخصصین افغانی منتقل شود نه این که به صورت گزارش در آمده و در قفسه ها خاک بخورد.

رفتار با گروههای قدرتمند رقیب

مهم ترین قسمت هوشمندانه سخنرانی مارشال اشاره به این نکته بود که اروپائیان باید مشکلات خود را با همکاری همدیگر حل کنند.

آمریکا مصمم بود در رقابت و دشمنی میان کشورهای اروپائی وارد نشود. به عنوان مثال آلمان و فرانسه کینه دیرینه ای از هم داشتند که به مدت ها قبل بر می گشت. اما این مسئله اهمیت حیاتی داشت که کشورهای اروپائی با همدیگر دست به رفع مشکلات مشترک بزنند.

تنو دوروایت که برای مذاکره در مورد طرح مارشال به اروپا سفر کرده بود مشاهده کرد که اروپائی ها تنها با روزنامه نگاران آمریکائی مصاحبه می کنند و با مقامات آمریکائی حاضر به مذاکره هستند و مانند مردان قبایل قحطی زده برای غذا با همدیگر جدال می کنند.

مشاورت در تصمیم گیری مطمئنا برای آن ها روال طبیعی نبود. اما سرانجام به طرح مارشال پاسخ مساعد داده و همکاری با یکدیگر را آغاز کردند. امروز سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اروپا همان سازمانی است که اروپایی ها در پاریس برای مدیریت طرح مارشال تاسیس کردند. دلارهای آمریکائی بر اساس توافق اروپائی ها و بر مبنای هدف های مشخص و اولویت هائی که مورد تأیید آمریکا نیز بود هزینه گردید. اگر برنامه ای برای کمک اقتصادی به کشورهای همسایه افغانستان در نظر گرفته شود بسیار مهم است که ترتیبات ویژه ای مانند آن چه در طرح مارشال بود لحاظ شود. حتی در داخل افغانستان باید نمایندگان گروههای مختلف بین خود به توافق برسند.

این تمهیدات در تشکیل دولت موقت افغانستان در آلمان رعایت شد و نمایندگان گروه های مختلف افغان در شکل گیری دولت موقت نقش داشتند. در مورد کمک های اقتصادی همین روال باید مورد توجه باشد این کمک ها باید در چهارچوب ساختار سیاسی مبتنی بر حقوق مساوی گروه های مختلف و مشروط بر توافق آن ها برای دست یابی به هدف های تعریف شده و اولویت هائی باشد که تحول اقتصادی را سرعت می بخشد.

بر خلاف طرح مارشال، کمک کنندگان در مورد افغانستان تنها به یک دولت محدود نمی شود. دولت های کمک کننده نیز باید برای همکاری بیشتر، گروه هماهنگ کننده ای تشکیل دهند. گر چه کار کردن با یک سازمان واحد افغانی اهمیت بیشتری از هماهنگی بین دولت های کمک کننده دارد. با ایجاد یک سازمان توسعه افغانی مردم خود را غریبه احساس نمی کنند و درخواست های گروه های مختلف در چهار چوب توافق بین خود آن ها حل می شود، همان گونه که در کشورهای اروپائی اتفاق افتاد. مردم افغانستان باید بدانند که این برنامه ها را خود باید به موقع اجرا بگذارند. خارجی ها ممکن است مصرف منابع مالی را نظارت کنند و حتی اصرار بر شفافیت در تصمیم گیری ها داشته باشند ولی در نهایت این افغان ها هستند که باید مشکلات خود را اولویت بندی کرده و برای حل آن ها برنامه ریزی کنند.

ایجاد یک مرکز مشخص برای توسعه یا یک وزارت خانه برای این امر می تواند شفافیت و پاسخگوئی را سبب شود که وزارت خانه های دولتی به خاطر بده بستان های سیاسی قادر به آن نیستند.

جدا سازی تصمیم گیری های اقتصادی از سیاسی نوعی حساب و کتاب به سیستم می دهد که امکان بهره برداری شخصی و یا گروهی را کاهش داده و مانع از سوء استفاده شخصی از اموال عمومی می شود. در مدیریت کمک های خارجی باید به این هشدارلرد اکتون توجه کرد که قدرت به فساد گرایش دارد و قدرت مطلق مطلقا فاسد است. هوشمندی طرح مارشال این بود که با ایجاد مرکز توسعه اروپا عملا مانع از تمرکز اختیارات مالی در دست سیاست مداران شد تا با استفاده از قدرت اقتصادی بتوانند دست آوردهای سیاسی کسب کنند.